

کمراهی و سرگشتگی

علم و حکمت برای او انتخاب نموده است و هیچگاه به پیروزیهای عقل و علم در عالم ماده و به مهارتهای خود در ابتکارات مادی مغرور نگردد (در آن هنگام که قدرت مادی او بالا رود و چنین درک کند که در این میدان به موفقیتهای محیرالعقول و خارقالعادهای رسیده) و این غرور او را از تطبیق تحقیقات جهان ماده بر عالم حیات و بخصوص حیات انسانی باز ندارد و در غیر اینصورت پیروزیهای مادی چنان انسان را مفتون خواهد نمود که طریقی مستقل و جدا از راه مستقیمی که خدای بزرگ نشان داده برمیگزیند و از فرمان خالق جهان سر بر میتابد...

* * *

آنچه که برای اولین بار در اروپا بوقوع پیوست و سپس چون سبیلی بنیان کن تمام روی زمین را فرا گرفت يك نهضت ضد خدائی و سر بر تافتن از اطاعت پروردگار بود و از همین رهگذر گمراهی و شقاوت و هلاکتی که بشریت

نادانی مطلق انسان نسبت بخود آنطور که **دکتر الکسیس کارل** در نیمه دوم قرن بیستم آنرا ترسیم نموده، بطور قطع در قرون گذشته و قبل از آنکه کوششهای فراوانی در صحنه معرفت و شناسائی انسان و علوم انسانی صورت گیرد، بیشتر و عمیقتر بوده است و این جهل علیرغم مجاهدتهای دانشمندان و تشکیل کنگره های متعدد علمی و بحثهای گوناگون هنوز وجود دارد و جوانب مهمی از جهان درونی ما هنوز ناشناخته مانده است برای اینکه از یکطرف دشواریها و مشکلات لاینحلی در ذات تاریخ و شناخته نشده مسأله پیچیده و سردرگم «حیات» وجود دارد و از طرف دیگر در طبیعت و ذات **عقول ما...**

جهل انسان نسبت بخود مقتضی است که همواره در سایه انوار هدایتیهای الهی بسربرد و خود را به مبده جهان آفرینش نزدیک کند و پناهگاهی جز او برای خود نجوید و در راهی گام بنهد که خدای عالم و حکیم آن راه را از روی

انسان و ناتوانی معنوی او تفاوت قائل بوده میگوید: قدرت و توانائی انسان در صحنه جهان ماده هیچگاه عجز و ناتوانی او را در ترسیم راه حیات و زندگی انسانی توجیه نخواهد کرد ...

مخالفت اروپا با دین داری عوامل شناخته شده‌ئی است که در اینجاست به یکی از آن عوامل اشاره میکنیم:

* * *

درسایه اسلام بحثهای علمی در دانشگاه - های اندلس و شرق نضج گرفت - همانطور که دو هرنج و بریفولت به این حقیقت تاریخی اعتراف دارند - اروپا در قرن ۱۵ میلادی از این دانشگاهها برای نخستین بار الهام گرفت و برای اولین مرتبه در تاریخ خود به مکتب علوم تجربی آشنائی پیدا کرد راجر بیکن و فرانسیس بیکن از دانشمندان علوم تجربی اروپا هستند که علوم خود را مدیون دانشگاه - های اسلامی میدانند؛ راجر بیکن بطور صریح اعتراف میکند که دانش خود را از جهان اسلام اقتباس نموده است، ...

دو هرنج مینویسد:

«نظریات علمی راجر بیکن متین تر و محکمتر از هم اسم معروفش فرانسیس بیکن میباشد، چون او آراء علمی خود را از دانش گاههای اندلس اخذ نموده و فصل پنجم کتاب

او (Opuse Maius) که به بحث پیرامون

را در جهنم زمان ما سقوط داد، شروع شد و اکنون ملاحظه میکنیم که چگونه نوع انسان در شاداند و تنگناهای زمان خود گرفتار است ...

اخلاص و صراحت علمی شخصیتی چون دکتر کارل در نیمه دوم قرن بیستم پیرامون جهل فراوان انسان نسبت بخود، آنجا که میگوید:

«واقع امر اینست که نادانی ما درباره حقیقت انسان فراوان است» دیگر مجالی برای ادعای نامهای غیر عادلانه اروپا در طرد هر گونه توجیه و پدیده دینی باقی نمی گذارد.

از این واقعیت نباید غافل بود که تصادمها و برخوردهای زیان آوری که میان دستگاه کلیسا و دانشمندان اروپا بوجود آمد، مردم اروپا را از اطاعت کلیسا خارج ساخت و بطور کلی از اطاعت هردینی، آنها اساساً «دین» را از صحنه زندگی بیرون راندند بدون اینکه در این راه مجالی برای حکومت عقل و شعور انسانی باشد، آنها دین را بکلی طرد نمودند ولی نه بر اساس عقل و شعور باطن، اروپا در برابر دین بیباخاست و حتی حاضر نبود اولاً: کلمه‌ای را بشنود که میان دین واقعی و تشکیلات کلیسا فرق قائل است و ثانیاً: به مطلبی گوش فرا دهد که میان توانائی مادی

« البصريات » اختصاص داده شده در حقیقت کپیه ای است از کتاب « المناظر » ابن هیثم (۱) و همه کتاب بیکن شاهد گویائی است که وی تحت تأثیر ابن حزم (۲) بوده است .

بریفولت در کتاب خود « ساختمان انسانیت » Makina of humanity می نویسد :

« راجر بیکن لغت و زبان و علوم عربی را در مدرسه اکسفورد نزد نمایندگان اساتید عرب اندلس فرا گرفت و دور از حق و واقعیت است که راجر بیکن و سمی او فرانسوی بیکن را که پس از وی در جهان علم قد برافراشت از مبتکرین علوم تجربی بحساب آوریم بلکه راجر بیکن حامل علوم دانشمندان اسلامی بود که رسالت خود را در این قسمت در اروپای مسیحی انجام داد و خود او بهیچوجه از این حقیقت استنکافی ندارد که فرا گرفتن لغت و علوم عربی بود که او را به شناخت حقائق رهنمون بود ، و اما مناقشات و مباحثی که پیرامون بنیان گذاران اصلی مکتب تجربی در جریان است و میخوانند ابتکار آنرا به دانشمندان

غرب نسبت دهند ، چیزی جز تحریف مصیبت بار واقعیات که ریشه آن را باید در تمدن اروپائی جستجو کرد ، نیست و حال آنکه در عصر بیکن طریقی را که مسلمانان در علوم طبیعی از راه تجربه ارائه داده بودند در دائره بسیار وسیعی انتشار یافته بود تا آنجا که در آن - زمان مردم سراسر اروپا با اعتماد و درعین حال حسرت هر چه بیشتر به تحویل آن مشغول بودند (۳)

و محققا یکی از گرانبها ترین مواهبی که از طریق تمدن اسلامی به دنیای جدید ارزانی شد موهبت علم و دانش بود ولی نتایج آن به کندی انجام پذیرفت ، آن زمینها و قدرت - ها و عظمتهایی را که فرهنگ عرب در اسپانیا بوجود آورد پس از گذشت زمانی طولانی بشمر رسید و مدتها اشعه شکوهمند تمدن اسلامی زیر ابرهای تاریک مخفی بود . و تنها علم نبود که به اروپا حیات و زندگی را برگرداند ، بلکه عوامل فراوان دیگری از آثار تمدن اسلامی مشعلی را روشن ساخت که شعاع های تابان آن حیات اروپائی را روشن ساخت (۴)

۱ - حسن بن هیثم بزرگترین فیزیکدان مسلمان بود و یکی از بزرگترین محققان علم مناظر در تمام ادوار ، در واقع تحقیقات ابن هیثم درباره نور و قواعد انعکاس و انکسار آن منشأ کشفیات بعدی شد ، بطوریکه میتوان گفت اگر ابن هیثم نبود راجر بیکن بوجود نمی - آمد و خود را جری بیکن در کتاب خویش مکرراً از ابن هیثم نام میبرد و از سخنان او نقل میکند ، وی بهر حال بهترین تجسم روح تجربی بود در تمام قرون وسطی (کارنامه اسلام صفحه ۶۶)

۲ - ابن حزم ظاهراً همان ابن النفیس دمشقی است که او را ابن ابی الحزم نیز می - خوانند و همو بود که حرکت خون را در ریه قرن ها قبل از سروتیوس اسپانیائی که او را کاشف واقعی دوران دم میدانند ، بیان داشت .

۴ - همان کتاب صفحه ۲۰۲ .

۳ - بناء الانسانیه صفحه ۲۰۲

«اگر در یکی از نواحی اروپا نقطه روشنی در جهت تحقیقات علوم طبیعی پدیدار می - گردید ، بطور قطع از درخشندگی و شکوه - مندی فرهنگ اسلامی ریشه گرفته بود؛ در آن هنگام که در جهان امتیاز ثابت و مبداء روشنی برای مباحث علمی وجود نداشت ، آثار بارز و روشن و پر شکوه فرهنگ اسلامی برای دنیای جدید منبع محکم و مطمئنی بود برای روشن کردن نقاط تاریک علوم (۱) ...»

« ما تنها از این نظر که اعراب مسلمان کشفیات و ابتکارات مهمی را بما ارزانی داشتند مدیون آن ها نیستیم . بلکه بطور کلی در موهبت خود علم رهین منت آنانیم زیرا بعقیده ما در جهان قدیم علم بمعنای واقعی وجود نداشت و دانش نجومی و ریاضیات یونانی ، دانشهای بیگانه بود که یونانیان آنها را جلب نموده و از دیگران گرفتند و حتی در یک روز هم این علوم جهانی نشد و تنها با فرهنگ محدود یونانی ممزوج گردید ، و مکتب یونانی با آنها

نظم خاصی داد و احکام علوم را عمومی کرد و نظریات تازه ای بآن افزود و ولی از لحاظ اسلوب در سبک و روش و اتقان و جمع علوم و تثبیت آن ها و همچنین ابتکار روشهای تازه و متنوعی برای بررسیهای علمی و تحقیقات دقیق و دامنه داری در قسمت های مختلف علوم و بالاخره تأسیس مکتب تجربی ، با مزاج سبک علوم یونانی سازگار نبود و برای نخستین بار بحث های علمی با این سبک خاص در اسکندریه و در عصر هلمن بوجود آمد و آن علم واقعی که ما ادعا کردیم مدیون مسلمانان هستیم پیروی و اقتباس از مکتب تجربی و تطور در ریاضیات و بطور کلی تحول در علوم طبیعی میباشد که دانشمندان یونانی از آن کوچک - ترین اطلاعی نداشتند و همین روح پرابهت علمی بود که با اسلوب ویژه و شکوهمندش بوسیله اعراب در کشورهای اروپائی راه یافت (۲) .»

تذکره و تصحیح

- ۱- در صفحه ۲۹ سطر ۷ شماره چهارمجله ، بجای : « یحب الخائنین » دلایب الخائنین ، صحیح است .
- ۲- در صفحه ۲۳ سطر ۱۶ همان شماره بجای : « حیات از نظر قرآن و علم امروز ... » شرط اساسی حیات از نظر ... صحیح است .